



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۷۳

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

۱۳ اکتبر ۲۰۱۰ - ۲۱ مهر ۱۳۸۹

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



یک رویداد بی سابقه نجات سی و سه معدنچی از اعماق زمین

صفحه ۳

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

مضحکه دموکراسی

نبرد طبقاتی در فرانسه

صفحه ۴

آذر ماجدی

کارگر معدنچی! پلی به حقایق بزرگ

سازش دو قطب تروریسم در افغانستان

صفحه ۶

مهرداد کوشا



دفی بر پوست سنگدوز

صفحه ۷

بهار بزرگ ابراهیمی



تشدید بحران ها و انزوای رژیم جنایت

صفحه ۸

کوروش سمیعی

پاسخ به دو سوال

صفحه ۹

سیاوش دانشور

شعبده بازی دفاع از آزادی بیان

صفحه ۱۴

آذر ماجدی

در صفحات دیگر: کارگران مهر کام پارس ایران خودرو، کارگران شرکت سرو مشرق زمین، اطلاعیه های دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، اطلاعیه شورای استکھلم در باره ۱۰ اکتبر، قطعنامه علیه گرانی و فقر، یوتوبوری جای حکومت اسلامی نیست و ...

امروز چهارشنبه از اولین ساعات بامداد، شوقی شورانگیز در میان بشریت کارگر موج میزند. از 69 روز پیش که 33 معدنچی سن خوزه شیلی در عمق 700 متری زمین مدفون شدند، تا امروز که اولین معدنچی نجات یافت، ترس از نقطه پایان و امید به زندگی در کنار هم وجود داشته اند و لحظات و ساعات اینروزها را برای میلیونها نفر رقم زده اند. اگر عملیات نجات بدون مشکل فنی پیش برود، با احتساب مدت زمان برای نجات هر نفر از طریق آسانسور یکنفره کیسول مانند، باید عصر فردا پنجشنبه آخرین نفر یعنی لونیس ارزونا، سرپرست گروه معدنچیان محبوس بتواند خانواده اش را در آغوش گیرد.

میگویند عملیات نجات معدنچیان شیلی به مهمترین خبر شبکه های تلویزیونی جهان تبدیل شده است. بیشتر شبکه های تلویزیونی با قطع برنامه های عادی خود در حال پخش مستقیم عملیات نجات سی و سه معدنچی به دام افتاده در عمق هفتصد متری معدن سن خوزه در منطقه کوپاپو شیلی هستند. اطراف معدن سن خوزه به اردوگاه و محل تجمع خانواده های کارگران، محل اعلام همبستگی، محل تهیه گزارش و مصاحبه، و محل آمد و رفت مقامات دولتی تبدیل شده است. "اردوگاه امید" یعنی اطراف معدن که خانواده های کارگران و حامیانشان در آن طی اینمدت مستقر بودند، امروز چهارشنبه غرق امید است. این مردم در این 69 روز نه فقط چنین احساس زیبایی را تجربه نکرده بود بلکه شیخ مرگ معدنچیان و تلاشی خانواده کارگری بود که

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگر معدنچی! پلی به حقایق بزرگ ...

کریه است! اینها تازه "چپ" های طبقه حاکم هستند. راست هایشان که جای خود دارند. این موج ریاکاری بورژوازی در پس نجات معدنچیان شیلی برای تلطیف جهانی است که سرمایه در دنیا برای کارگران ساخته است. فکر میکنید آمار کارگرانی که همین امروز در محل کار در گوشه گوشه جهان توسط سرمایه به قتل رسیدند چند نفر است؟ چند برابر این 33 نفر؟

کارگر معدنچی، در تاریخ مبارزات کارگری و در ادبیات کارگری و حتی موزیک سمبلی قوی بوده است. کارگر معدنچی، یقه آبی ها، سمبلی و نشانه ای از یک تاریخ است که طی واقعه معدن سن خوزه به حافظه تاریخی طبقه ما نقب میزند. آنچه در عین حال طی این واقعه به دنیا رله شد، این حقیقت بود که طبقه کارگر تحت چه شرایط اسفناکی برای سرمایه جان میزند. این واقعه، علیرغم میل بورژواها، باعث شد که کارگر بیرون معدن و کارخانه، آنجا که بعنوان یک انسان با تمام پیچیدگیهایش مطرح است، بدرجه ای تصویر شود. گزارشاتی که در گفتگو با خانواده های کارگران منتشر شده است گوشه هایی از مصائب و امیدهای زندگی کارگران را منعکس میکنند: عشق، آرزوهای کودکان کارگران، بیماری و نداری، مدرسه، همبستگی انسانی و طبقاتی، توقعات و مشکلات اجتماعی. کارگر معدنچی اینروزها دوباره برگشت و وجودش را به دنیا اعلام کرد اگرچه بسیاری معادن دیگر بسته شدند. با تمام اینها امروز چهارشنبه 13 اکتبر روز بسیار دلپذیری است. باید این واقعه بتواند مبارزه برای امنیت محیط کار و تحمیل استانداردهای ایمنی محیط کار به سرمایه داران را گامی جلو ببرد.

ما نجات کارگران معدنچی را به خانواده های کارگران معدن سن خوزه شیلی، به طبقه کارگر جهانی، به بشریت آزادیخواه، صمیمانه تبریک میگوئیم و در شادی آنها عمیقاً شریکیم.*

جان کارگران مایه میگذارند. این جنایتکاران نه فقط در هیچ دادگاهی محاکمه نمیشوند بلکه راست راست راه میروند. بورژوازی اگرچه مسئولیت جنایتش را بعهده نمیگیرد اما خود بیشتر از هر کسی به این حقیقت واقف است که سرمایه اش روی دوش کشتار و استثمار شدید و فلاکت کارگران تلمبار میشود. به همین دلیل است دنیا ناگهان علاقه مند به سرنوشت و زندگی 33 کارگر معدن در کشوری میشود که امثال پینوشه و راست افراطی بیش از 33000 نفرشان را در مقطع کوتاهی سلاخی کرده است. نظامی



که در هر گوشه دنیا بدلیل بحران اقتصادی کرور کرور کارگر را بیکار میکند، دستاوردهایشان را پس میگیرد، سطح معیشت طبقه کارگر را سه دهه عقب برده است، به اعتراض شان شلیک میکند، هر روز در معادن و مراکز صنعتی کشتارشان میکند، هر روز در عراق و افغانستان و دهها نقطه دنیا قربانی تروریسم میکند، فرزندان شان را به تله مافیای تجارت سکس و مواد مخدر میفرستد، کودکانشان را در گوشه گوشه دنیا به کار میکشد، ناگهان برای نجات 33 نفرشان اشک تمساح ریخت و در افتخارات پوچ ناسیونالیستی دمید. رئیس جمهور شیلی "موفقیت در حفاری تونل به عمق زمین و عملیات نجات معدنچیان را دستاوردی مهم برای مردم کشور خود توصیف کرده است!" و یا مورالس رئیس جمهوری بولیوی قرار است به شیلی سفر کند. دلیل سفر ایشان بقول مقامات بولیوی اینست که "یکی از سی و سه معدنچی گرفتار در زیر زمین شهروند بولیوی است!" اگر این یکی شهروند بولیوی نبود لابد سفر هم ضرورتی پیدا نمیکرد. برآستی که ناسیونالیسم

خانواده ها و دوستدارانشان را به جهان مخابره کنند. این وجهی از زندگی طبقه کارگر است که کمتر دیده میشود. خانواده های معدنچیان با دیدن هر کارگری که بالا می آید اشک شوق می ریزند و شبکه های تلویزیونی خبر را برای

مردم جهان مخابره می کنند. تا این لحظه 13 کارگر نجات یافته اند.

اما در پس این رویداد و شادی برحق و انسانی از نجات معدنچیان شیلی ریا کاری بورژوازی نیز رژه میروند. معدن سن خوزه اولین "سانحه" معدن نیست. تاریخ کارگر معدنچی تاریخی مملو از مرگ و قتل عام دسته جمعی کارگران است. از ایران و ترکیه و چین و انگلستان تا هر گوشه دنیا، قتل کارگران در معادن و بطور کلی در محل کار جزو حافظه زنده طبقه کارگر است. میزان تلفاتی که هر روز بر اثر ناامنی محیط کار و بدلیل استاندارد نبودن سیستمهای ایمنی محیط کار به طبقه کارگر جهانی تحمیل میشود، با میزان مرگ و میر روزانه در جنگهای دهشتناک قابل مقایسه است، تردیدی نیست که مسبب این جنایات سرمایه داران و دولتهایشان هستند که برای کم کردن هزینه تولید و کسب سود بیشتر از

چرخ میزد. اما امروز امید است که تسلط دارد. ناگهان همه چیز عوض شد. اردوگاه امید معدن سن خوزه شبیه استادیومهای بازیهای جهانی فوتبال شده است. پر خبرنگار و تیمهای رسانه ها، پلیس و امنیت ویژه، محل خانواده های کارگران، جایگاه های ویژه مستقبلین، مقامات دولتی و غیره. و چرا که نه؟ حافظه طبقه ما با مرگ و سلاخی کارگران در "باب نیزو" های ایران و چین و غیره عجین است. بگذار یکبار هم این حافظه تاریخ و تلخ با اشک شوق نجات هم طبقه ای هایمان در سن خوزه التیام یابد. همیشه کارگران را به استقبال بورژواها برده اند و یا گوشت دم توپ جنگ سرمایه داران کرده اند، بگذارید یکبار هم رئیس جمهور و مقامات دولتی به استقبال کارگران بروند.

همزمان با عملیات نجات، امروز بیش از هر روز در این 69 روز، کارگر معدنچی به راس اخبار و توجه جهانیان آمده است. نه فقط باید خوشحال بود و اشک شوق ریخت که معدنچیان جان سالم بدر بردند بلکه باید خوشحال بود که کارگر معدنچی و از این طریق شرایط کار و زندگی طبقه کارگر کمی زیر نور رفته است. رسانه ها گزارش دادند که با ورود فلورینسیو آلونس اولین معدنچی به سطح زمین، هزاران بالن به آسمان فرستاده شده و مردم با حضور رئیس جمهور شیلی در کنار معدن جشن بزرگی بر پا کردند. جالب است، رسانه ها و دولتهای سرمایه داری 24 ساعته مشغول سانسور و تحمیل کارگران هستند و امروز بدلیل عملیات نجات 33 معدنچی مسئله موقتا عوض شده است. حق این کارگران است که بیش از دو هزار خبرنگار و فیلمبردار از سراسر جهان، عملیات نجات شان و صحنه مشت گره کرده شان و فوران احساسات انسانی و طبقاتی

یک رویداد بی سابقه

نجات سی و سه معدنچی از اعماق زمین

آذر ماجدی

سنگینی می‌کرد.

رفته رفته امر نجات این 33 مرد، جوان ترین 19 ساله و مسن ترین 63 ساله چند روز قبل از بازنشستگی، بنظر ممکن تر می شد. ارتباط

صبح بمحض اینکه بیدار شدم تلویزیون را روشن کردم و سی ان ان را گرفتم. داشتم قهوه درست می کردم که صدای فریاد شنیدم. چهارمین معدنچی به روی زمین رسیده بود. فریاد شادی، در آغوش گرفتن ها و بوسه ها. چه لحظات هیجان انگیز و مملو از احساسی است. اولین نفر حدود 4 صبح بوقت اروپای مرکزی از اسارت زیر زمینی خلاص شد.

دیروز خبرگزاریها اعلام کردند که کار نجات 33 معدنچی در "کوپاپو" شیلی آغاز می شود. این معدنچیان از 68 روز پیش در اثر ریزش معدن در 300 متری عمق زیر زمین گیر کرده اند. ابتدا تصور می شد که نام این 33 نفر نیز در لیست هزاران هزار معدنچی که هر ساله در گوشه و کنار دنیا جان می بازند، قرار می گیرد. 33 کارگر دیگر به لیست هزاران نفر کارگری که در اثر تصادفات محیط کار هر ساله جان خود را از دست می دهند، اضافه خواهد شد. سربازان گمنام طبقه کارگر.

اما سرریعا آشکار شد که معدنچیان زنده اند. امر نجات آنها از زیر آوار طرح شد. چند روزی نگذشته بود که دولت شیلی اعلام کرد برای نجات این معدنچیان قاطعانه تلاش خواهد کرد. رسانه ها گزارشاتی از محل معدن پخش کردند. خانواده ها با نگرانی و اضطراب در کنار معدن تجمع کرده بودند. دست های شان مشت کرده در مقابل دهان شان قرار گرفته بود. چشمان شان تنگ شده مملو از نگرانی و غم بود. این پا آن پا می کردند. ناباوری عمیقی بر فضا مستولی بود. آیا نجات این معدنچیان، همسران این زنان، پدران آن کودکان، فرزندان آن سالمندان امکانپذیر است؟ این سوالی بود که بر اذهان همه

توانستم بگیرم. آیا موفق می شوند که این انسان ها را نجات دهند؟

بالاخره موفق شدند. از نیمه شب امروز 13 اکتبر کار نجات آغاز شده است. در این لحظه که این خطوط را می نویسم ۱۳ نفر از طریق کپسول "فینیکس" روی زمین آماده اند. صحنه های هیجان و شوق اشک شادی را سرازیر می کند. این واقعه در تاریخ ثبت خواهد شد. این رویداد در عین حال به دنیا نشان خواهد داد که می توان و باید برای حفظ کارگران استاندارد های



ایمنی را بالا برد. ماریو دومین معدنچی آزاد شده که او را بعنوان سخنگوی معدنچیان معرفی کردند در مصاحبه ای با سی ان ان گفت که "خوشحالم که من در این تصادف بودم. چون زمان تغییر فرا رسیده است. شیلی باید تغییر کند. تغییر ممکن است." اولین مصاحبه دو دقیقه ای را ماریو نماینده کارگران به مساله بهبود ایمنی معادن اختصاص داد. این پیام را باید در جهان پخش کرد.

معدنچیان با دنیای خارج برقرار شد. نامه و غذا برایشان ارسال شد. نامه و ویدئو از آنها به روی زمین رسید. دیگر این 33 معدنچی به موضوع هر روزه خبرگزاری های بین المللی بدل شدند. دنیا سرنوشت شان را دنبال می کرد. هیجان و اضطراب در قلب های بسیاری در گوشه و کنار جهان تلمبار می شد.

باید اقرار کنم که ابتدا با ناباوری بسیاری ماجرا را دنبال می کردم. اینقدر خیر مرگ معدنچیان در زیر آوار را شنیده و خوانده ام و اینقدر بی توجهی دنیای سرمایه داری را نسبت به حیات و سرنوشت آنها و خانواده هایشان خوانده و شنیده ام که دیگر حتی دنبال کردن اخبار آشفته ام می کند. روزی که سی ان ان فیلم تماس ویدیویی یک پسر هفت ساله را با پدرش در اعماق زمین نشان داد، جلوی اشک هایم را نمی



این واقعه هیجان انگیز، یکی از معدود اخبار خوش از وضعیت طبقه کارگر جهانی را باید به مبنایی برای بهبود ایمنی محیط کار و تلاش برای نجات کارگران پس از تصادف قرار داد. وقتی در این رویداد تعمق می کنیم، با خود می اندیشیم چند معدنچی دیگر، چند هزار معدنچی دیگر می توانستند از زیر آوار نجات یابند، اما سرمایه بی خیال و بی توجه از کنار آن عبور کرده است؟ چند معدنچی در آفریقای جنوبی، چین، ایران آمریکا، پرو، شیلی می توانستند نجات یابند اما زیر آوار مدفون شدند؟

دوست دارم به تمام سی و سه معدنچی و خانواده هایشان صمیمانه تبریک بگویم. این واقعه امید به نجات کارگرانی که در موقعیت مشابه قرار می گیرند را بسیار افزایش داد. خبری خوش برای طبقه کارگر، خبری ناگوار برای دنیای سرمایه. باید برای بهبود ایمنی محیط کار در سطح جهان مبارزه کنیم.*

کتاب

کنترل کارگری را

از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!



مضحکه دموکراسی

نبرد طبقاتی در فرانسه

آنر ماجدی



کارکنان، دانش آموزان و دانشجویان را به خیابان های فرانسه کشانده است و آمارهای منتشره توسط روزنامه ها که حاکی از آنست که 69 درصد مردم با اعتصاب موافق هستند، نخست وزیر فرانسه اعلام کرده که عقب نخواهد نشست. مفسران و ایندولوگ های بورژوازی در مصاحبه های رادیویی اعلام می کنند که "دموکراسی خیابانی قبول نیست." اتحادیه های کارگری، بخصوص ث. ژ. ت. و چپ ها را "متهم" می کنند که از دانش آموزان سوءاستفاده کرده اند. آنها را "ابزار" پیشبرد اهداف خود کرده اند. و با اعتراض اعلام می کنند که این یک مبارزه "سیاسی" است!

این تلاش های مذبحخانه نه تنها وقیح، بلکه مضحک است. بدیهی است که این یک مبارزه سیاسی است. این یک جلوه مهم از مبارزه طبقاتی است. دولت دارد یک دستاورد طبقه کارگر و زحمتکشان را حذف می کند و آنها با چنگ و دندان به مقابله برخاسته اند. رویارویی بورژوازی و کارگران بر سر شرایط کار و استثمار یک مبارزه سیاسی است. بعلاوه، این نبرد چهره توهم آور دموکراسی را بخوبی نمایان می کند.

تمام استدلال بورژوازی در اعلام برتری سیستم دموکراسی بر "رای اکثریت" استوار است. این یک توهم بزرگ نسبت به دموکراسی است و در عین حال یک مانع در افشای چهره واقعی دموکراسی. اما اکنون در روز روشن دارند رای اکثریت را زیر پا می گذارند. دولت دست راستی سارکوزی در دفاع از سرمایه و برای حفظ و نجات سرمایه داری بحران زده، با وقاحت اعلام می کند که عقب نمی نشیند و لایحه افزایش سن بازنشستگی را علیرغم اعتراض و مخالفت شدید اکثریت مردم فرانسه به پیش خواهد برد.

چه کسی در برابر این زیر پا گذاشتن آنچه از نظر خود بورژوازی، بنیادی ترین خصیصه دموکراسی نام گرفته است، جوابگو

کشی تحمیل شده توسط دولت های سرمایه اروپا بود. اعلام شد که اسپانیا و پرتغال نیز پا در راهی که یونان پیمود خواهند گذاشت. اعتراضات کارگری در اسپانیا و پرتغال نیز وسیعاً شکل گرفت

اکنون فرانسه به یک نقطه محوری اعتراضات و مبارزات کارگری علیه حذف حقوق کارگری بدل شده است. اعتراضات وسیع علیه افزایش سن بازنشستگی از 60 به 62 سال محور این اعتراضات است. در اثر این اعتراضات دولت فرانسه کاهش بودجه ایمنی اجتماعی را فعلاً معلق اعلام کرد اما بر افزایش سن بازنشستگی پای می فشارد. در ماه اخیر سه اعتصاب وسیع و تظاهرات میلیونی در فرانسه انجام گرفته است.

روز سه شنبه 12 اکتبر وسیع ترین اعتراض توده ای در سال های اخیر در فرانسه شکل گرفت. به گفته اتحادیه های کارگری سه میلیون و نیم نفر در تظاهرات شرکت داشتند. اعتصاب نیز بسیاری از امور، ترانسپورت، نفت و غیره را مختل کرده است. رسانه های جهانی این مصاف کارگری را که یکی از بزرگترین اعتراضات کارگری در سال های اخیر است وسیعاً گزارش کردند. این اعتصاب و اعتراض بمدت سه روز ادامه خواهد داشت.

"دموکراسی خیابانی قبول نیست!"

علیرغم این اعتراض وسیع که بخش وسیعی از کارگران و

بحرانی عمیق دنیای سرمایه داری را در بر گرفته است. دو سال پیش زنگ های خطر بصدا درآمد. اولین زنگ های خطر با افزایش فروش کتاب سرمایه کارل مارکس همراه شد. نام مارکس مکرراً در رسانه های بین المللی پدیدار شد. اعلام شد که جنگ ایندولوژیکی که پس از سقوط شوروی پایان آن اعلام شده بود، دگر بار با نیرویی جدید آغاز شده است. ایندولوگ های بورژوازی در صدد دفاع از سرمایه برخاستند. زیاده روی ها، ماجراجویی ها و بی مسئولیتی دنیای مالی، بورس بازی و بانک ها را مسبب این بحران و فقر و فلاکتی که در پی خواهد داشت، نامیدند.

بانک ها یکی پس از دیگری فرو پاشیدند. دولت های بورژوازی یکی پس از دیگری این بانک های ورشکسته را دولتی کردند. بانک ها را نجات دادند. خانه خرابی میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش را نظاره کردند. زنگ های خطر گرسنگی گسترده در دنیای "در حال توسعه" و شورش های گرسنگان توسط سازمان ملل و سازمان های بین المللی بصدا درآمد. نرخ بیکاری بسرعت بالا رفت. بسیاری خانه های شان را از دست دادند و به خیل بی خانمان ها پیوستند.

دولت ها با احتیاط بسیار کوشیدند تا خشم طبقه کارگر و انسان های زحمتکش را تحت کنترل درآورند. ابتدا بانک ها را نجات دادند. بلیون ها دلار برای نجات آنها هزینه کردند. آنگاه یکی پس از دیگری دولت های اروپایی حذف حقوق رفاه و حقوق کارگری را اعلام کردند. سال پیش یونان شاهد اعتراضات وسیع کارگری علیه سیاست ریاضت

است؟ چرا مردم نمیتوانند دولت را بخاطر زیر پا گذاشتن رای اکثریت در آشکارترین شکل آن به زیر کشند؟ در پس این نبرد مهم طبقاتی به این سوالات باید پاسخ گفت. باید چهره واقعی دموکراسی و توهمات گسترده نسبت به آنرا آشکار کرد. نظام دموکراسی بمعنای آزادی برای سرمایه و دیکتاتوری برای کارگر و زحمتکش یعنی اکثریت مردم جامعه است.

تمام دولت های اروپایی دارند حقوق شهروندی رفاه و کار را یکی پس از دیگری علیرغم مخالفت مردم می زنند. تمام پول هایی که به بانک داران و سرمایه داران دادند را دارند از مردم پس می گیرند، دارند استثمار بسیار شدید تری را به طبقه کارگر تحمیل می کنند تا از این طریق این بحران سرمایه را نیز پشت سر گذارند. باسم مردم حق شان را می دزدند، رفاه شان را کاهش می دهند، دستمزد و حقوق شان را می زنند، استثمار را تشدید می کنند، به جنگ می روند و یک جامعه را به آتش می کشند، و تمام اینها را تحت نام دموکراسی توجیه می کنند. این چهره واقعی دموکراسی است.

زمانی نیز که مردم میلیونی به خیابان ها می آیند، اعلام می کنند: "دموکراسی خیابانی قبول نیست!" این دموکراسی نیابتی است. نمایندگان سرمایه با رای بخشی از مردم به مدت 4 سال به مجلس می روند و هر چه را که اراده می کنند باسم مردم به تصویب می رسانند و بر سر مردم خراب می کنند. ایندولوگ های

مضحکه دموکراسی

نبرد طبقاتی در فرانسه ...

دموکراسی و سرمایه نیز اینها را باسم رای اکثریت و دموکراسی برای مردم توجیه می کنند.

در این بحران عمیق که میلیون ها نفر در مرفه ترین کشورهای جهان به دامن فقر و فلاکت افتاده اند، و بورژوازی بیشترین تعرض را به زندگی مردم سازمان داده است، در شرایطی که چهره دروغین دموکراسی این چنین آشکار شده است، باید طبقه کارگر برای بدست گرفتن قدرت، به زیر کشیدن سرمایه و قدرت بورژوازی سازمان یابد. سازمان های توده ای و حزبی خود را بسازد. شوراهای کارگری بر مبنای مجامع عمومی منظم و سازمان یابی یک جنبش کمونیسم کارگری گسترده تنها پاسخ این فقر و بیحقوقی و وقاحت آشکار بورژوازی و دولت های آن است. این نبرد طبقاتی درس های بسیار مهمی دارد. این درس ها را باید در مقابل دنیا قرار داد. *

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم، بدون

“خطر” سوسیالیسم،

به چه منجلاهی تبدیل

میشود!

منصور حکمت

ایران خودرو، مهر کام پارس کارگران معترض و جابجائی مدیران دزد!

بنا به خبر دریافتی، در پی فساد مالی، دزدیهای کلان و آبرو باختگی "کیانمهر" مدیر مهرکام پارس و شرکای تبهکارش، این روزها زمزمه برکناری کیانمهر و همدستانش در مهرکام پارس برسر زبانها افتاده است. از قرار فساد مالی و بی کفایتی و بی آبرویی کیانمهر و همدستانش آنچنان حاد و گسترده است که قابل روتوش و لاپوشانی هم نیست. همیشه ایران خودرو قتلگاه کارگران زحمتکش بوده و همچنین آخور و چراگاه مناسبی برای ثروت اندوزی پاسدار - کمیته چپهای قاتل و جنایتکار دیروز و مدیران و سرمایه داران نو کیسه امروز امثال کیانمهرهاست. تا دیروز انسانها را شکنجه میکردند و به جوخه های دار می سپردند و امروز در کارخانه ها و مراکز تولیدی از خون و رنج کارگران ثروت می اندوزند.

سال پیش که کیانمهر به مهر کام پارس آمد با مظلوم نمائی و ژستهای دروغین حق به جانب شعارش خطاب به کارگران این بود: کار از شما و رفاه و پول از من؟! حالا با گذشت یکسال از این عوامفریبی و دروغ پردازیها روشن شده که کار و بازهم کار از کارگران بوده و دزدی و مفت خوری هم شغل ناشریف کیانمهر و شرکایش! در این مدت نه تنها بهبودی در کار و زندگی و معیشت کارگران مهر کام و خانواده هایشان ایجاد نشده بلکه فشار کاری، فقر و محرومیت روافزون بیداد میکند. روال فرساینده و سنگین 2 شیفت 12 ساعته کاری به جای 3 شیفت 8 ساعته کاری که از یکسال پیش به کارگران تحمیل شده همچنان ادامه دارد. از خرداد ماه امسال بنا به دستور کیانمهر دستمزدهای کار ایام تعطیل کارگران به مبلغ نصف یعنی مطابق روزهای غیر تعطیل و عادی محاسبه و پرداخت میشود. البته اخیرا به دنبال اعتراضات کارگران قول داده اند دستمزدهای اضافه کاری ایام تعطیل را به روش سابق مطابق روزهای تعطیل محاسبه و پرداخت نمایند که تا این لحظه و عده ای بیش نبوده است. قراردادهای موقت و سفید امضا همچنان به قوت خود باقیست. البته در این یکسال حسابهای بانکی جانورانی چون کیانمهر هر روز انباشته و انباشته تر شده است و حالا که گذش در آمده باید جابجا بشوند.

یکی از کارگران باسابقه میگفت: تا بوده در ایران خودرو اوضاع همین بوده که هست. هر ساله و هر چند وقت یکبار عده ای از باندهای حکومت اسلامی و پاسدارها به اینجا می آیند. اولش با کلی وعده های پوچ برای کارگران و آخرش با بی آبرویی و جیبهای انباشته از ثمره رنج و کار ما میروند.

واقعیت اینست که هیچگاه جابجائی مهره ها و باندهای حکومت اسلامی در ایران خودرو کمترین بهبودی در کار و زندگی کارگران نداشته است. واقعیت اینست که جنایت در حق کارگران سیاست و هدف اصلی حکومت اسلامی سرمایه داران است. از سوی دیگر هم اکنون به دلیل محاصره اقتصادی و عدم واردات برخی قطعات مورد نیاز خط تولید خودرو پژو 206 از فرانسه و تهیه این لوازم و قطعات از طریق دلالان ژاپنی در دبی بطور محدود و گرانتر، خط تولید این خودرو با محدودیت و بحران روبرو شده است. از قرار با ادامه این وضعیت در آینده نه چندان دور تعدادی از کارگران خط تولید پژو 206 به دلیل نبود قطعات مورد نیاز و مواد اولیه از کار اخراج و بیکار خواهند شد.

حذف فوری کار 2 شیفته 12 ساعته و 5 روز کاری 6 ساعته در هفته، افزایش دستمزدها برابر با هزینه های زندگی، پرداخت و محاسبه دستمزد ایام تعطیل بصورت دوبله و مطابق با کار ایام تعطیل، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا و ... از جمله خواستههای فوری کارگران مهر کام پارس میباشد.

شرکت مهر کام پارس ایران خودرو با بیش از 3500 کارگر قراردادی و سفید امضا، با دستمزدهای 303 هزار تومانی، فعلا با دو شیفت 12 ساعته کاری واقع در جاده مخصوص کرج از جمله مراکز اصلی تولید انواع سپر و داشبرد و لوازم جانبی ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ مهر ۱۳۸۹ - ۱۳ اکتبر ۲۰۱۰

سازش دو قطب تروریسم در افغانستان

مهرداد کوشا

شورای عالی صلح افغانستان که برای زمینه سازی مذاکرات صلح میان دولت و طالبان تشکیل شده است، نخستین جلسه خود را در کابل برگزار کرد. حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان در مراسم افتتاح این شورا گفته است که تلاشهای صلح دولت افغانستان با طالبان، از حمایت بین المللی برخوردار می باشد.

جنگ افغانستان ۹ سال پیش و پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. طی این سالها تعداد زیادی از مردم افغانستان توسط نیروهای طالبان و یا توسط نیروهای به اصطلاح "صلح بین المللی" کشته شده اند؛ تولید و فروش مواد مخدر کماکان ادامه دارد؛ زنان همچنان بی حقوق اند و مردم افغانستان پس از سالها تحمل فقر و فلاکت و خفقان در دوره حاکمیت طالبان و پس از آن، هم اکنون شاهد انجام معامله دیگری بر سر زندگی و سرنوشت خود بین دو قطب تروریستی می باشند.

رژیم سیاسی اعمال شد. در این سیاست مردم کوچکترین نقشی در تعیین نوع حکومت و چگونگی اداره آن ندارند. پس از حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به افغانستان و بزیر کشیدن حکومت طالبان، گروهی از ارتجاعی ترین سران سازمانها و قبایل قومی و مذهبی، نیروهای راسیست، ضدزن، ضد سکولاریسم و مخالف سرسخت آزادی و برابری جایگزین طالبان میشوند تا دور جدیدی از سرکوب و کشتار و چپاول آغاز شود. سرنگونی رژیم جنایتکار طالبان، اگر به تنهایی و بطور مجرد در نظر گرفته شود، قطعاً امر مثبتی است و مورد مخالفت هیچ نیروی آزادیخواهی قرار نمیگیرد. اما موضوع مهم همانا انگیزه ها و اهداف سیاسی مشخصی است که در پس این اقدامات دنبال میشود. این مسئله را منصور حکمت به بهترین شکل بیان کرده است:

"در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دو ارودی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند. در یک قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. متشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار مردم بیخبر و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده است، میلیونها نفر را در ویتنام بقتل رسانده و سرزمینشان را با بمباران شیمیایی برای سالها سوزانده و بی مصرف کرده است. ناتو و ائتلافهای دولتهای

اما آنچه در افغانستان رخ داد نتیجه طبیعی و محتوم سیاستی بود که به رهبری آمریکا برای تغییر

باز کردن پای تروریسم دولتی آمریکا و هم پیمانهایش به ایران و رو در رو کردن با تروریسم اسلامی، انتخاب اپوزیسیون پرو غرب رژیم اسلامی است که بطور تاریخی در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه قرار داشته و دارد. نیرویی که هرگز آمال و آرزویی بجز داشتن سهمی در قدرت سیاسی برای استفاده از منافع مادی و اقتصادی آن نداشته است؛ نیرویی که همانند همپالکی هایشان در عراق و افغانستان همواره جان و مال و زندگی کارگران و زحمتکشان را گروگان گرفته و آنرا وجه المصلحه سازش با لمپنیزم و تروریسم کثیف اسلام سیاسی قرار داده اند.

اما انتخاب طبقه کارگر برای رهایی خود و همه بشریت از فقر و فلاکت اقتصادی و نیز جهل و خرافه و نکبت دین و مذهب، قطب متضاد تروریسم، اعم از تروریسم دولتی و اسلامی است؛ انتخابی عینی و واقعی برای دستیابی به آزادی، برابری، شادی و رفاه؛ برای سوسیالیسم است. امری که با سازماندهی مبارزات توده ای توسط کمونیزم کارگری در مقابل سرمایه داری حاکم تحقق خواهد یافت. حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمدار این مبارزه تا پیروزی است. *

غربی که از عراق تا یوگسلاوی خانه و مدرسه و بیمارستان مردم را بر سرشان خراب کرده اند و نان و داروی میلیونها کودک را گروگان گرفته اند. بورژوازی و دولت اسرائیل، که اشغال میکند، تصرف میکند، کشتار میکند، محروم میکند. اینها به اردوگاههای آوارگان بمب و راکت میزنند و به کودکان دهساله پناه گرفته در آغوش پدر و در صف مدرسه شلیک میکنند. از هیروشیما و ویتنام تا گرانادا و عراق، از میدانهای تیرباران در اندونزی و شیلی تا قتلگاههای فلسطین، کارنامه و پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جهانیان است.

در قطب مقابل، تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی و کثیف اسلام سیاسی قرار گرفته است. اینها که زمانی خود دست پرورده و مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع خاورمیانه بوده اند، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه بدل شده اند. تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طولی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگیرد."

سایتهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

دفی بر پوست سنگدوز

بهار بزرگ ابراهیمی



حال بیاید که پیامبری داشته که پیامش نسل ها را به خاک و خون و جهاد و آدم کشی کشانده.

اگر انسان سوسک هم بخواد بکشد طوری می کشد که یکباره بمیرد نه اینکه بایستند و از جان کندن لذت ببرند مگر اینکه به نوعی مرض روانی مبتلا باشد چیزی شبیه مرض هیتلری. دینی که بیشتر قوانین آن بر اساس بزن بکش و یک وجب عضو بنا شده باشد، برای نجابت لباس می دوزد و حجاب اجباری می آورد. سیاه چادری که بر سیاه بختی زن محکوم به "مسلمان" صحه میگذارد طراحی میکنند و برای لباس مجازات "زنا" سنگ هایی که هر کدام به دست حیوانی دو پاروی پوست و بر پوست انسان می دوزد. خب این هم طراحی لباس ویژه ایست که از برکت وجود ارتجاع مسیحیت و یهودیت و اسلام آمده و آنان که برای بقای این حکومت انسان ستیز اسلامی سینه چاک می کنند سهام داران و نوکران این مزدورانند. مردم را به اصطلاح خودشان برای "از بغل خوابی با نامحرم" مجازات میکنند چرا که وعده بغل خوابی با زیبا رویان پس از مردن میدهند. در این آیین مضحک خرافی هیچ چیز عجیب نیست. باز کردن دکان بهشت فروشی و پیش فروش حوری ها هم بعید نیست. حکم سنگسار افرادی مثل سکینه محمدی آشتیانی که مادر دو فرزند بی پدر است، حتی اگر زیر فشارها به جای سنگسار اعدامش کنند، یک نقطه از تاریخ سیاه جنایت اسلام در ایران است. تهمت های بی اساسی که بر او بسته اند تنها سرپوشی است بر جنایات وحشیانه شان.

حکومت سرمایه داری آخوندی که اگر تنها فکر و عقیده و قلم کسی به

همیشه عده ای مرتجع افسار مذهب و حکومت مذهبی را ول کرده و به جان مردم انداخته اند. آنوقت که اگر کسی پیدا شد و گفت زمین روی شاخ گاو نیست توی دهنش می زنند و عکس خمینی (یکی از خدایان دروغ) توی ماه می افتد و نور مهتاب آن تا دور سر احمدی نژاد (از نژاد جهش یافته حلقه گمشده داروین) را احاطه می کند و چاکران حلقه به گوش برای شفا کاسه لپسی نیم خورده های خامنه ای را میکنند.

دولتی که شهروندان را برای رهایی از ستم ترغیب به زیارت و دستمالی و بوسیدن میله های احرام امامان میکند و "نجات" را در انتظار "ظهور ناجی" به اذهان تزریق می کند، هدفش اینست که دنیا را بوی گند خرافه بردارد تا راحت تر حاصل استثمار کارگران سرکوب شده را بر جیب نانجیبان جنایتکار حکومتی افزایش دهد. دیگر جای تعجب ندارد اگر یک روز قند و قلیان حرام باشد و فردا روز حلال! دیدن و دست درازی به زلف زنان بر نیروی انتظامی و یگان ویژه حلال باشد و بر غیر حرام! در این حکومت اگر کسی بی اجازه از آخوند و دین بر داشتن رابطه جنسی اقدام کند مجرم شناخته می شود. اگر زن شوهر داری باشد و با غیر همبستری کند "زنانی محصنه" نام می گیرد و باید به کلی آدم و غیر آدم جواب پس بدهد. حکم آن در قوانین حکومت اسلامی این میشود که گروهی حیوان انسان نما آنقدر با سنگ به جان انسان زکر شده حمله ور شوند تا زجرکشش کنند و تا تکه پاره شود و خونابه از کاسه سر و چشمش بیرون بیاشد تا اسلام ضد زن

تمام انحنای نحیفش را سنگ دوزی کردند

روی پوست

گل کاشتند تا کمر، گل های دامنش را، توی گل

و هنوز انگشت اشاره اش به کودکی بود

که قار و قور گشنگی از زیر پوستی بر استخوانش

دفع می زد

تنها ترانه ی آشنا برای سماع تهایی

و آخرین سنگ را

کسی نشانه رفت

که عبایش بوی گلاب منبر می داد

فروش انگشتری عقیقش فقط

برای خرید پیراهن (عفاف!) کافی بود

زن به کودکش

عمامه سر به زن

و من به تو ...

زبان اشاره گویاست

هر که راست بگوید سنگ می شود

انگار این رژیم خون آشام سیری ناپذیر است. هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا آنچه این نامردمان با جان انسان می کنند. وقتی حکومتی به دیانت آلوده شد و سخن از پدیده های ناشناخته ماورای بشر به میان آمد، وضع همین است. و در طول تاریخ

مزاجش خوش نیاید قلمش را توی حلقش خورد می کند. با هزار تهدید و ترفند صدای اعتراض را در نطفه خفه می کند تا مبادا آنان که خوابند بیدار شوند و به موج خروشان خشم مردم معترض بپیوندند. این حکومت چگونه میتواند دست از کشتار ندها و سهراب ها و بردارد؟ چه راهی برای متوقف کردن ماشین کشتار مانده است؟ ما نباید به این خون آشام ها اجازه دهیم بیش از این به این لیست بیافزایند. هیچ انسان آزاد اندیشی نمیتواند و نباید از کنار این قتل ها عبور کند و دم نزند. باید زمان خاتمه این جنایات بیرحمانه را جلو بیاندازیم. باید کلیت این نظام پوسیده را ریشه کن کنیم اگر می خواهیم دیگر به زنان تجاوز نشود، اگر می خواهیم دست کثیف مذهب را از زندگی مان کوتاه کنیم، اگر می خواهیم بردگان نظام سرمایه داری نباشیم! هر کدام از ما باید به افتخاری از ماهیت ضد بشری این حکومت بپردازیم، سازمان دهیم و متحد کنیم، و فریاد مردمی باشیم که رنگ آزادی و برابری را ندیده اند اما می دانند چه می خواهند.

مرگ بر حکومت ضد زن

مرگ بر تمامیت حکومت اسلامی

سرنگون باد نظام

آپارتاید ضد زن اسلامی!



نفوذ برای سرنگونی این رژیم چه در بطن جامعه و چه در محیط های دانشگاهی و کارگری راهکارهای خود را دارند و با تشدید فشار و تسلط به مبارزه روز به روز اینها را وادار به پس رفتگی و عقب نشینی می کنند. دانشجویان به مبارزات خود ادامه می دهند. مبارزه ای که انعکاس خواسته ها و تمایلات جامعه است. طبقه کارگر با فرود نیامدن و فراز نسبت به آنچه که باید باشد و نیست به استقبال اردوی بورژوازی می رود تا مهر قدرت متحد و سیاست انقلابی خود را بر فرق شکست حکومت بکوبد. موضع جهان و سیل افکار عمومی از برای مخالفت و اعلام تنفر از این حکومت شنیع اسلامی نیز برای متزلزل کردن رژیم هزاران اعدام در حال گسترش است و در این بین اگرچه مردم ایران و طبقه کارگر و محرومین روزهای به شدت سختی را می گذرانند و شرایط سختی را متحمل می شوند اما امید به آینده و ساختن دنیایی بهتر را تنها التیامی می بینند برای به فردا رساندن شب خوف انگیز و زشت و پلشتی چون جمهوری اسلامی! باید متحد شد، شوراها را برپا کرد، علیه فقر بمیدان آمد.

*

زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد آزادی و برابری!

روزش است که اصولا به روز نبودن و عقب ماندگی جزو لازمه اردوی مذهب و سرمایه به شمار می رود! این انشا و خیمه شب بازی ضعیف که تا به امروز در مقابل تمام بدبختی ها و به چاه افتادگی های حکومت جمهوری اسلامی در مقابل مردم ارائه داده شده عجیب پوشیده و نخ نما شده است! احمدی نژاد و اصولا حکومت جنایت انگار مخاطبین خودشان را گم کردند. انگار هنوز در توهم قبل از عمل قرار دارند و نمی دانند جامعه امروز نسبت به اتفاقات جهان در مقابله با حکومت سرمایه اسلامی تصمیمات دیگر گونه تری دارد.

این حکومت با سیاستهای ارتجاعی خود نسبت به بحران ها که همانا باعث تشدید شدن آن می شود، تصویر روشنی از اهدافش را پیش روی جامعه گذاشته است. تصمیمی که بنظر نوعی مقابله به مثل حکومتی در برابر تلاش جامعه و طبقه کارگر برای سرنگونی شان است. وقتی به صورت مسئله دقت می کنیم و بی درنگ ذهن هایمان را معطوف به سیاست های اتخاذ شده توسط دولت در راه مقابله با شرایط مهلک امروز جامعه می کنیم، به خوبی متوجه می شویم که این حکومت و این رژیم اسلامی از فقر و تحمیل شدید آن بعنوان یک ابزار سیاسی استفاده میکند تا جامعه در گیر با معطلی به اسم فقر بشود و نتواند از زیر آن سری بلند کند و اعتراضی سر دهد! این سیاست جمهوری اسلامی است، غرق کردن جامعه در منجلابی که به پا می کند تا بتواند اهداف ارتجاعی خودش را پیش ببرد. اما مسئله اینست که این اقدامات نمی تواند این دستگاه آدمکشی و تجاوز را بیمه کند!

مردم امروز با شناخت حفره های

تشدید بحران ها و انزوای رژیم جنایت

کوروش سمیعی

فرزندان شان بر آیند. کودکان خیابانی، تکدی گری، خود فروشی، اعتیاد، جرم محوری آسیب های شناخته شده ایست که مشخصات جامعه ای است که با معضل فقر عجین شده و در این بین مسول تمام این فجایع حکومت جنایت جمهوری اسلامی است!

احمدی نژاد در رسانه حکومتی اش پشت میزی می نشیند و جلوی دوربین های تلویزیونی پوپولیسم را با وقاحت تمام انشا می کند. احمدی نژاد می گوید مردم به باور کاملی رسیدند و این تحریم ها آنها را از باورهایشان و حکومت اسلامی شان دور نمی کند! بعد از او که نقال این سناریوی حال به هم زن حکومتی است، گزارش های از شهر تهیه شده پخش می شوند. تعدادی از عوامل حکومتی و جیره خوران اسلامی که با هیچ میک آچ و گریم و بزک دوزکی نمی شود که شبیه مردم عادی جامعه باشند و شناخته نشوند، با همان ادبیات مزخرف اسلامی در نقاب قشری از جامعه موج فشار تحریم ها را امری بیهوده می دانند چرا که به حکومت اسلامی و بابای اجدادیشان عشق می ورزند!

این خیمه شب بازی ها همیشه با عکس العمل هائی یکسان توسط مردم رو به رو شده و دروغ بزرگی که به جامعه گفته می شود، آن هم با استفاده از ترفند های رسانه ای، همیشه با ناباوری همان جامعه پس زده شده است. اما نکته ای که امروز بیش از همیشه به چشم می آید، تغییر نکردن روشهای جمهوری اسلامی نسبت به مقابله با شرایط

ضعیف کنونی جامعه ایران به شدت نگران کننده است. دولت جنون و جنایت اسلامی که با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی مواجه است، تهاجم به طبقه کارگر و مردم را وارد فاز جدیدی کرده است. بیکاری بیداد میکند، دستمزدها را نمیدهند، و روز به روز قیمت های مایحتاج اولیه معیشتی بالا می رود. گرانی و تورم کمر کارگران را شکسته است. جمهوری اسلامی راه حلی برای این وضع وخیم اقتصادی ندارد. تنها راه حل شان حمله به کارگران و تحمیل فلاکت بیشتر است.

حزب ما دو سال پیش در مورد این اوضاع و موج فقر و گرانی هشدار داد. همانوقت که بحث ارتجاعی و ضد کارگری حذف سوبسید ها مجددا توسط احمدی نژاد مطرح شد، همه مجیز گوینان دولتی و ولایتی و حکومتی برسر اجرای نفس این طرح توافق کامل داشتند، دعوای دولت و مجلس برسر چگونگی خوراندن این سم به جامعه بود. بخشهای مختلف طبقه سرمایه داران منحنط اسلامی شیخ شورش گرسنگان را مقابل صورتکهای خود میدیدند و از ترس به باد رفتن حکومت و آنچه در کف دارند هشدار میدادند!

این تنها گزارشی اجمالی از ماجراهاست اما آنچه که بیش از همه حائز اهمیت است شرایط مردم زحمتکش است که این روزها به سختی هر چه تمام تر در حال گذار است. قیمت مایحتاج اولیه به قدری بالا رفته که خیلی از خانواده ها برای خرید آذوقه روزانه خود دچار مشکل هستند، خیلی از خانواده ها به خاطر اخراج از کار خود در حال فروپاشی هستند و نمی توانند از پس اجاره خانه ها و خرج تحصیل

آزادی زن معیار

آزادی هر جامعه است!

پاسخ به دو سوال

سیاوش دانشور

آقای مهرداد کیان در واکنش به مطلب انتقادی من تحت عنوان "ترزهای بنیادی حزب حکمتیست" دو سوال زیر را در مقابل من قرار داده است:

"دو سوال از سیاوش دانشور

مهرداد کیان

October 07, 2010

آقای دانشور من با خواندن نوشته شما در تحلیل از "حزب حکمتیست" دو سوال اساسی برایم پیش آمده که ممکن است برای دیگران هم این سوال ها مطرح شده باشد.

سوال اول- آیا این "حزب حکمتیست" همان حزبی نیست که "حزب" شما بعد از خروج تان از حکک و با اظهار ندامت از برخورد هایتان به آنها، تقاضای پیوستن به آنها را دادید؟ و آنها با بی پرستی دانستن شما از پذیرفتن شما خوداری کردند؟

سوال دوم- شما در نوشته تان "حزب حکمتیست" را به پاسیفیسم متهم کرده اید. ممکن است برای روشن شدن بهتر این موضوع بفرمائید که شما "حزب اتحاد" تاکنون چکار هائی کرده اید که انجام ندادن آن کارها توسط "حزب حکمتیست" توانسته باشد این مرز بندی را روشن کند. با تشکر."

پاسخ سوال اول:

مستقل از اینکه شما چه موضعی راجع به ما، حزب "حکمتیست"، و حتی فراتر چهارچوبهای فکری و سیاسی کمونیسم کارگری دارید، و بویژه آنطور که از لحن سوال پیداست، حتما از "پروژه اتحاد" و

مواضع ما و جمع بندی کتبی و منتشر شده آن اطلاع دارید. همینطور لابد اطلاع دارید در دو سال گذشته مواضع سیاسی ما در قبال حزب "حکمتیست" با توجه به سیاستهای آن حزب تفاوتی ماهوی با چهارچوب انتقادی دوره قبلتر دارد. با اینحال ترجیح میدهم لحن اسلامی "ندامت" بکار ببرید و از زبان آنها به ما "بی پرستی" بگوئید.

آقای کیان، اگر در قاموس آزادیخواهی و سوسیالیسم شما و هر کسی که در این نحوه نگریستن به موضوع شریک است، جمع بندی پراتیک یکدوره در یک حزب معین و نقد جوانب سیاسی و سبک کاری آن "ندامت" محسوب میشود، آنوقت سوال شما پاسخ "آری" یا "نه" ندارد. چون در هر دو صورت من راهی ندارم که فرض و فحش و کالتی سوال شما را بپذیرم. سوال "اساسی" اول شما سوال نیست یک موضع سیاسی است. از آنجا که این موضع در تلاش صمیمانه ما برای بازسازی لطمات وارد شده به جریان کمونیسم کارگری شریک نیست، با یک آیا سوال نمیشود. میدانید سوال چیست؟ موضوع و نکات یادداشت من برسر دعوی "اکتیویسم / پاسیفیسم" نبود برسر دفاع از کمونیسم کارگری و منصور حکمت و نشان دادن دیدگاههای راستی که عده ای بیهوده تلاش میکنند به منصور حکمت منتسب کنند بود. شما اگر نظر سیاسی مشخص تان را راجع به نکات محوری مطلب "ترزهای بنیادی حزب حکمتیست" بگوئید، آنوقت همه معنی سیاسی و منظور گویندگان کلمات "ندامت" و "بی پرستی" را بهتر میفهمند.

اما اگر کسی میگوید سیاست من را نقد نکن چون سه سال پیش با حفظ موضع سیاسی و نقدهایت بحث اتحاد را با من مطرح کردی، اگر دنیا برایش یخ نزده باشد، حتما با مضمون انتقاد مسئله دارد و جوابی برایش ندارد. خیلی ساده میشود گفت خوب چند سال قبلتر هم با هم در یک حزب و ارگانهای مختلفش بودیم. آیا دوری و نزدیکی های سیاسی دوره ای حکمی و مجوزی بر آزادی یا ممنوعیت بحث و نقد میدهد؟ مگر بخشهای مختلف هزار شاخه سنتهای سیاسی اپوزیسیون ایران در دوره های مختلف در جریانات واحد نبوده اند و با هم کار نکرده اند؟ این منطق و موضع شما را، که البته منطق و موضع حزب "حکمتیست" هم هست، اگر بسط دهیم، باید سوت پایان هر بحث و نقد و جمع بندی و احیا و یا شکل دادن به خط مشی سیاسی خاصی را در اپوزیسیون بصدا دریاوریم. چون هر کسی از هر سوئی میتواند چنین ادعائی یا مشابه آن را نسبت به دیگری بکند. خیلی ها با خیلی ها زمانی با هم بودند و افتخارات مشترک داشتند اما امروز جاهای متفاوتی ایستاده اند و روی پای خودشان قابل ارزیابی هستند. ما مارکسیست و کمونیستیم. نقد سیاسی و مستدل یک کار تعطیل ناپذیر ماست و تحت هیچ شرایطی آن را زمین نخواهیم گذاشت. حتما عده ای دوست ندارند. حتما برخوردهای از این نوع هم هست. حتما شق دیگری میگوید "میخواهم سر به تن همه تان نباشد" و منصور حکمت اصلا نباید بدنیا می آمد. اما دیدگاه کمونیسم کارگری، درست مانند دیگر گرایشات اجتماعی و طبقاتی، برد هر کسی نمیخورد. برد کسی میخورد که نیازش دارد. باید این کمونیسم را بعنوان جنبش رادیکال کارگری در قلمرو مبارزه ضد تبعیض و ضد سرمایه داری پیدا کرد.

پاسخ سوال دوم:

پرسیده اید "شما در نوشته تان "حزب حکمتیست" را به پاسیفیسم متهم کرده اید. ممکن است برای روشن شدن بهتر این موضوع بفرمائید که شما "حزب اتحاد" تاکنون چکار هائی کرده اید که انجام ندادن آن کارها توسط "حزب



حکمتیست" توانسته باشد این مرز بندی را روشن کند."

همانطور که گفتیم بحث برسر دو قطبی "اکتیویسم/پاسیفیسم" نیست. پاسیفیسم یک نتیجه ضروری سیاستهای حزب "حکمتیست" است اما طرح سوال به این صورت تقلیل دادن کل بحث است.

ما چکار کرده ایم؟ هر مارکسیستی برای دادن حکمی ابژکتیو و بی غرض راجع به ما، نه به ادعای من نوعی و یا آنچه ما راجع به خود میگوئیم بلکه باید حزب اتحاد کمونیسم کارگری را در سه سال بعد از تشکیلش، با سیاستهای واقعی و پراتیک و مشغله اش ببیند و در مورد تعلق سیاسی و طبقاتی اش حکم دهد. اما به هر حال شما سوالی پرسیده اید و من باید جوابی روشن بدهم. ما جریانی کارگری، چفت به مبارزات جاری کارگران و به معضلات و مشکلات طبقه کارگر هستیم. نقطه قدرت و تمایز اساسی مان هم همینجاست و به این اعتبار میتوانیم در قلمرو نظری و تئوریک از تمایزات روشن حرف بزنیم. در سطح وسیعتر و بیرونی هم با همین شناخته شدیم. حزب "حکمتیست" چنین پدیده ای نیست و حتی تصویر روشنی از چنین حزبی را هم ندارد. خیلی های دیگر هم یا هستند و یا اگر بدرجه ای هستند و یا ادعا میکنند که هستند چیزی ندارند که بعنوان فضل به ما بفرشند. طول و عرض اولیه ما در قیاس با دو حزب موسوم به "کمونیسم کارگری" و برخی احزاب دیگر صد البته کوچک بود اما امروز

پاسخ به دو سوال ...

مسئله فرق میکند. نفوذ سیاسی و تشکیلاتی ما در ایران، سمپاتی ای که به سیاستهای ما در میان کارگران وجود دارد، و درگیر بودن مستمر در اعتراضات کارگری موقعیت ما را متمایز میکند. خوشبختانه ما حزب سر و صدای بیمورد نیستیم و علاقه ای هم به این روش غیر مسئولانه نداریم. ما در قیاس با امکانات کم و جدید بودن حزب، به موفقیت هایمان می بالیم و در عین حال مرتباً بر ناکافی بودن و ضرورت پیشروی مرتب تاکید داریم. هنوز با اهدافمان زیاد فاصله داریم اما بشدت خوشبین و بشدت پا رو زمین هستیم.

ما توانسته ایم ثبیت کنیم که این جریان مدافع خط مارکسیستی و کمونیستی کارگری منصور حکمت است، و مستقل از اینکه هر کسی موافق یا مخالف کمونیسم کارگری و منصور حکمت است، این واقعیت توسط دوست و دشمن اذعان میشود. دفاع از منصور حکمت برای ما صرفاً امری در قلمرو عقاید نیست. واضح است که بر حقانیت چهارچوبهای فکری و سیاسی کمونیستی کارگری تاکید داریم، در دفاع از آنها بحث میکنیم، و تحریف و انتساب دروغ به منصور حکمت را بی پاسخ نمیگذاریم. اما ما اثباتاً این سیاستها را پراتیک میکنیم و نشان میدهیم که جواب سوالات و معضلات امروز است. هر موفقیت و پیشروی تاکتونی ما نیز متکی به دفاع از این دیدگاه و پراتیک آن بوده است.

ما در خارج تلاش کردیم سیاست خانه نشینی و یا حمایت از موج سبز را نقد کنیم و نگذاریم میداندار شود. ما اثباتاً سیاستی فعال در قبال جمهوری اسلامی و اردوی راست اپوزیسیون داشتیم. چه راساً و چه همراه دیگر نیروهای مبارز و سوسیالیست تلاش کردیم صدای کارگران و جنبشهای پیشرو باشیم. از نظر سیاسی ارزیابی روشنی از رویدادها داشتیم، روندها را خوب دیده ایم و سیاستهایمان قابل دفاع است. کمبود و ضعف هم کم نداشته ایم.

با آرزوی موفقیت شما.

۱۱ اکتبر ۲۰۱۰

کارگران شرکت سرو مشرق زمین دستمزدهای پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۵۰ نفر از کارگران شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین ۲ ماه است علیرغم پیگیری و اعتراضات تاکتونی شان ریالی از دستمزدهای معوق مرداد و شهریور ماه را دریافت نکرده اند. این در حالیست که این کارگران زحمتکش که عمدتاً از شهروندان افغانستانی هستند برای نان شب و خورد و خوراک روزانه شان بسختی تحت فشار و در مضیقه میباشند.

یکی از کارگران معترض میگفت: ما همه شهروندان افغانستانی هستیم. با تحمل هزار بدبختی و مشکلات تن به مهاجرت داده ایم. ما از دست جهنم نیروهای جنایتکار طالبان و لشکرکشی نیروها و سربازان وحشی خارجی و آمریکائی فرار کرده ایم. به امید یافتن لقمه ای نان برای خانواده هایمان به ایران آمده ایم و در چنگ حکومت ایران اسیر شده ایم. باور کنید همین جمهوری اسلامی هیچ کم و کسری از طالبان و آمریکا ندارد. دستمزدهایمان را نمیدهند که هیچ اصلاً ما در این جامعه بعنوان انسان از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستیم. "سیار" مدیر شرکت سرو مشرق زمین با همه ما قرارداد بسته، چه قراردادی؟ به هر کدام از ما یک ورق سفید داده و از ما اثر انگشت گرفته. نه دستمزد، نه ساعت کار، نه شرایط کار و نه نوع کار و نه مدت زمان قرارداد و ... هیچی معلوم نیست. سیار هر کار و جنایتی که دلش خواهد با ما میکند. ما بطور شبانه روزی برایش کار میکنیم. هیچوقت نشده دستمزدهای ما را به اندازه و بموقع پرداخت کند. هر گاه که برای دستمزدها و برخی خواسته هایمان اعتراض و پیگیری کنیم، سیار با تهدید به اخراج میگه شما کارگرها خیلی ناسپاس اید! شما باید خدا را شکر کنید که استخدامتان کرده ام! آگه من و شرکت من نباشه شماها حتی در خیابان هم جایی ندارید چون ماموران نیروی انتظامی شما را میگیرند و دیپورت میکنند.

شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین با بیش از ۵۰ نفر کارگر قراردادی سفید امضا با اثر انگشت! در ازای دستمزدها و همه شرایط کاری نامعلوم و مبهم ارائه دهنده خدمات شهری و طرف قرارداد شهرداری منطقه ۵ غرب تهران میباشد. کارگران زحمتکش و مهاجر افغانستانی این شرکت به برکت سایه شوم حکومت اسلامی از ابتدایی ترین حقوق انسانی و شهروندی محرومند. محل زندگی و استراحت و خواب و خورد و خوراک کارگران عمدتاً در یک چهار دیواری و اتاقکهای در جنب دستشویی های عمومی در پارکهاست. ادارات و مراکز حکومت جهل و جنایت اسلامی از ارائه هرگونه خدماتی به شهروندان افغانستانی طفره میروند. بانکها از افتتاح یک حساب پس انداز ساده امتناع و در مدارس از ثبت نام فرزندانشان خود داری مینمایند. مزید بر همه این مشکلات هر از چند گاه ارازل و اوباش و لمپنهای نیروی انتظامی با ضرب و شتم و بازداشت این انسانهای زحمتکش، با تهدید به دیپورت و اخراج از ایران، اندک پولهایی را که این کارگران با رنج و خون برای ارسال به افغانستان و خانواده هایشان پس انداز نموده اند را دزدیده و بالا میکشند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ مهر ۱۳۸۹ - ۱۱ اکتبر ۲۰۱۰



مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

10 اکتبر، روز جهانی علیه اعدام مجازات اعدام باید در سراسر جهان لغو شود!

طبقات حاکم و قوانین ضد بشری شان استدلال میکنند که مجازات اعدام برای "مصون نگهداشتن جامعه است". در این استدلال ذره ای حقیقت وجود ندارد. آمار و هر تحقیق جدی اثبات میکند که در جوامعی که مجازات اعدام وجود دارد، جنایت بیشتر است. اعدام، یعنی قتل با نقشه قبلی و توسط دولت و قانون و هر کسی که میتواند قدرتی را اعمال کند، تنها سپردن "اجرای عدالت" بدست جلا است. جلادی که با کشتن تعدادی جنایتکار تنها راه را برای عده ای دیگر باز میکند. وانگهی در جامعه ای که گرفتن جان انسانها مجاز است، تنها دولتها نمیکشند، بلکه چرخه جنایت عادی میشود و نفس جان انسان بی ارزش میشود. امروز در قرن بیست و یکم در نزدیک به 70 کشور جهان آموکشی دولتی جاری است و بشریت هنوز از شر این مجازات قرون وسطایی و شنیع رها نشده است.

اما اعدام مجرمین و استدلالهای پوچ طبقات حاکم تنها یک طرف قضیه است. واقعیت اینست که تاریخا اعدام ابزاری در دست دولتها برای سرکوب سیاسی و وسیله ای برای ارباب جامعه و سر بزیر نگهداشتن توده مردم معترض به وضع موجود بوده است. در ایران و چین که دو کشور رکورد دار اعدام هستند، این اساسا مخالفین سیاسی اند که اعدام و قتل عام میشوند. در عربستان و یمن شمالی و قطر که در ملا عام با شمشیر گردن میزنند، صرفا بخاطر تداوم حکومت مشتکی سرمایه دار عشیره مسلک است. اعدام بدلیل مخالفت سیاسی، بدلیل تعرض به مالکیت خصوصی، بدلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج، بدلیل بمصاف طلبیدن فرهنگ و سنت مردسالار، بدلیل بی خدائی و نقد مذهب، بدلیل زیر سوال بردن منافع قشری و غیره اجرا میشود. اگر آمریکای دمکرات بدلیل پوچ "مصون نگهداشتن جامعه از تکرار جرم" آدم میکشد، در بخش اعظم

کشورهائی که مجازات اعدام رایج است، این جنایت دولتی صرفا بدلیل سرکوب جامعه است. جمهوری اسلامی صد هزار اعدام نمونه آشنائی است. این رژیمی است که سه دهه است با برپایی چوبه های دار به عمر خود تداوم بخشیده است.

اعدام قتل عمد دولتی است. اما هیچ دولت و قدرتی حق گرفتن جان انسانها را ندارد. هیچ دولت و قانون و قدرت غیر دولتی نباید چنین حقی داشته باشد و یا تلویحا چنین حقی را برای خود قائل شود. اعدام باید لغو شود. حتی در جامعه ای که بدرجه ای بشر حرمت دارد، فلسفه قضاوت باید مبتنی بر تلاش برای بازسازی و برگشت مجرم به جامعه باشد و نه انهدام فیزیکی. ما همصدا با جنبش سوسیالیستی کارگران و بشریت آزادیخواه در سراسر جهان برای الغای مجازات اعدام مبارزه میکنیم. حتی آنجا که جنایتی صورت میگیرد، باید ریشه های اجتماعی جنایت را شناخت و شرایطی را ایجاد کرد که دیگر جنایت تولید و بازتولید نشود. باید با فقر، بیدرمی، بیحقوقی، عقب ماندگی فکری و فرهنگی مبارزه کرد. باید قوانین سرکوبگر را ملغی کرد. باید حکومتهای سرکوبگر را سرنگون کرد. باید آزادی را مستقر کرد. در ایران بویژه باید ماشین اعدام و حکومت اعدام را درهم کوبید و سرنگون کرد. جامعه آزاد سوسیالیستی و حکومت کارگری، بجای فلسفه عشیره ای انتقام و قصاص و خون در مقابل خون، فلسفه احترام به حیات انسانها و ارتقای آزادی و حرمت همگان را مبنا قرار میدهد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم!

شورای حمایت از مبارزات
آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم

6 اکتبر 2010

یوتوبوری جای سفیران حکومت تجاوز و اعدام نیست!

بار دیگر هیئت کنسولی جمهوری اسلامی میخواهد به گوتنبرگ سفر کند. همه میدانند در سفرهای گذشته این مزدوران به شهر یوتوبوری، به همت مخالفین آزادیخواه و سوسیالیست بساط شان جمع شد و با خفت از شهر بیرونشان کردیم. آنها مجددا می آیند تا حضورشان را بطور علنی تأمین کنند.

ما میگوئیم یوتوبوری و خیابانهای شهر ما جای عوامل حکومت کهریزک و تجاوز و اعدام نیست. ما با تمام نیرو مقابلشان می ایستیم و بار دیگر بیرونشان میکنیم. نه فقط عوامل سفارت جمهوری اسلامی در این شهر جانی ندارند بلکه باید برای بستن سفارتخانه هایشان، این مراکز جاسوسی و ترور، تلاش کرد.

ایرانیان آزادیخواه، زنان و جوانان!

آماده باشید و متحدانه علیه حضور علنی این جنایتکاران بایستید. به شهروندان سوئد و دنیا نشان دهید که شما نه در کنار قاتلین فرزندان مردم بلکه در جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی هستید. آماده باشید و این مزدوران را از آمدن به یوتوبوری پشیمان کنید. در اطلاعیه های بعدی زمان و مکان تظاهرات اعلام خواهد شد. آماده باشید و دوستانتان را مطلع و بسیج کنید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات گوتنبرگ

14 مهر 1389 - 7 اکتبر 2010

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

شورا مجمع

عمومی دائر است!

اطلاعیه خبری؛

به فریاد پناهجویان ایرانی متحصن در شهر اربیل (هه ولیر) عراق برسیم! در بیستمن روز تحصنشان!



خواهیم کرد. ما تمامی پناهجویان معترض به این شرایط را فرامیخوانیم تا با حضور در محل تحصن، از مطالبات آن حمایت کنند.

ما همچنان کلیه سازمانها، احزاب، نهادهای رسانه‌ها و شخصیت‌های مدافع حقوق انسان در کردستان عراق و دیگر نقاط جهان، به حمایت از این تحصن و اعتراض به سازمان ملل متحد در امور پناهندگان فرا میخوانیم.

آدرسهای تماس با سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در شهر اربیل - عراق:

بنا بر اخبار رسیده به دبیرخانه سراسری "دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری"، تعدادی از پناهجویان ایرانی در شهر اربیل، در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در این شهر، دست به تحصن اعتراضی زده اند. بنا بر گزارشات رسیده، در میان این متحصنین یک زن حامله و شش کودک نیز وجود دارد. برخی از این پناهجویان سالهاست که در انتظار پاسخ سازمان ملل به درخواست پناهندگیشان و انتقال به کشور امن سوم هستند. متأسفانه یکی از این متحصنین بنام محمد قمری طبسی، مدت بیست روز است که دست به اعتصاب غذا زده است و وضعیت عمومی ایشان بسیار بد گزارش شده است. این پناهجویان در بدترین شرایط و بی حقوقی مطلق بسر میبرند، سازمان ملل متحد از مردمی که ساکن محل تحصن هستند درخواست کرده که به این پناهجویان آب یا مواد غذایی و پزشکی نرسانند، بنا بر گزارشات رسیده، این پناهجویان، با توجه به منطقه‌ای که دفتر سازمان ملل در آن واقع گشته، دچار مشکلات جدی در رساندن آب و غذا هستند.

در طول مدت بیست روز گذشته، سازمان ملل، مذاکره‌ای با این پناهجویان نداشته و "چارلس لینخ"، از مسئولین این سازمان به نمایندگان متحصنین گفته: "همین که شما را به ایران برنمیگردانیم، باید شما را خیلی خوشحال کند!!" بی حقوقی، فقر، عدم وجود امکانات بهداشتی، سرگردانی پناهجویان و ده‌ها معضل دیگر، در کنار بی تفاوتی مطلق سازمان ملل، شرایط به شدت اسفباری برای پناهجویان به وجود آورده است.

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه‌های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از روز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفاً مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

lynch@unhcr.org

Mr.Charles Lynch
elhaji@unhcr.org Ms Darine El
hajj Erbil – Protection Officer
Mob (+964 750 7922981)
Landline (+964 66
2250961/2/3/4/5 - Ext: 2866)
abdullah@unhcr.org Mr. Hawre
Abdollah er-
bil 00964 750 4455829
salihb@unhcr.org Ms.Bayan
Salih er-

bil 00964 750 4523501
baban@unhcr.org Ms Lana Ba-
ban Amman
kashour@unhcr.org Ms.Maha Ka-
shour
ennis@unhcr.org Carolyn Ennis

شماره تلفن تماس با پناجویان متحصن:

009647705490945

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

09 اکتبر

E-mail : bdr.refugees@gmail.com

Sirvan_qaderi@yahoo.com

TEL & Fax : 00442089590538

Emergency Number:
00447765431276

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، مسئول این وضعیت را "سازمان ملل متحد در امور پناهندگان" میداند، ما تمام تلاشمان را برای انعکاس وضعیت پناهجویان در اربیل و همچنین مطالبات پناهجویان متحصن در مقابل دفتر سازمان ملل در این شهر،

آدرسهای تماس با مسئولین
"کمپین پناهندگان سیاسی ایرانی
در آتن:"

اطلاعیه شماره دو

مطالبات پناهجویان ایرانی متحصن در یونان بی پاسخ مانده است!

چهلین روز تحصن!

امیر عبدملکی

abtind@yahoo.com

00306944571834

سمکو محمدی ...

smko_asrin@yahoo.com

00306957787317

رضا کمالی

00306959770562

ریبوار قبادی

gribwar@yahoo.com

00306959637995

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

11 اکتبر 2010

E-mail :

bdr.refugees@gmail.com

Sirvan_qaderi@yahoo.co

m

TEL & Fax :

00442089590538

Emergency Number:

00447765431276

پناهندگی در یونان، به وزارت کشور یونان تحویل داده شده است. به نظر میرسد که دولت یونان علی رغم فشارهای این کمپین و سازمانها و رسانهای مدافع آن، حاضر به پاسخگویی به مطالبات آنها نیستند. تعداد بیست نفر از این پناهجویان اعلام کرده اند که در صورت عدم پاسخگویی به مطالباتشان دست به اعتصاب غذا میزنند. ما ای نزدیک در جریان مشکلات این عزیزان هستیم تردیدی نیست که دستاوردهای تاکتونی محصول همین تلاشهای سیاسی بوده است که باید به سطح موثرتری ارتقا داد. تاکتیک اعتصاب غذا نه فقط سطح کنونی را بالاتر نمیرد بلکه آن را محدود نیز میکند.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمام سازمانها، نهادها و شخصیتهای مدافع حقوق انسان میخواهد که با دخالت وسیع و فوری در کمپین سیاسی پناهجویان ایرانی در یونان و اعتراض همه جانبه به قوانین غیر انسانی حاکم بر زندگی این پناهجویان، مانع از به وقوع پیوستن یک تراژدی دیگر در شرایط زندگی فراریان از جهنم جمهوری اسلامی شوند. کمپین پناهندگان سیاسی ایرانی در یونان را حمایت کنیم.

تحصن جهت بررسی مجدد، به وزارت کشور یونان ارائه داده شده است. بنا بر همین گزارش، تا این لحظه، با وجود وعده های وزارت کشور یونان جهت بررسی مجدد این پرونده ها هیچ اقدامی صورت نگرفته است. مسئولین "کمپین پناهندگان سیاسی ایرانی در آتن" طی تماسی با دفتر پناهندگی حزب، اعلام کرده اند که: این وضعیت قابل تحمل نیست، پناهجویانی که در تحصن شرکت دارند، در شرایط بسیار اسفباری هستند، چهل روز تحصن یعنی چهل روز زندگی در سخت ترین شرایط، یعنی چهل روز تامین مایحتاج اولیه ده ها نفر متحصن، این شرایط قابل تحمل نیست!" به نقل از مسئولین این کمپین، اقدام بعدی کمیته این تحصن، تحویل دادن هجده پرونده دیگر پناهجویان متحصن به وزارت کشور یونان جهت بررسی مجدد و ارائه حقوق پناهندگی به این پناهجویان است!"

با احتساب هجده پرونده دوم، سی و شش پرونده پناهجویی که در بلاتکلیفی مطلق به سر میبرند، به عنوان نمونه هائی از هزاران پرونده بلاتکلیف

همچنانکه در اطلاعیه شماره یک دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، به اطلاع رساندیم، تعدادی از پناهجویان ایرانی در شهر آتن، در ماه جولای 2010، دست به تحصن زدند. این تحصن، با تمام کمی و کاستی هایش، سرآغاز دور جدیدی از مبارزه علیه وضعیت وخیم پناهندگی در این کشور شد و در اولین قدم بخش مهمی از خواسته هایش، با به رسمیت شناختن حقوق پناهندگی شش نفر از متحصنین، و پیرو آن پایان اعتصاب غذای آنها به نتیجه رسید. تشکیل "کمیته پناهندگان سیاسی ایرانی در آتن"، یکی از دست آوردهای این مبارزه است. این کمیته در اولین اقدامش، اقدام به سازماندهی "کمپین پناهندگان سیاسی ایرانی در آتن"، در مقابل بانک صادرات جمهوری اسلامی در این شهر کرده است. بنا بر اطلاعات رسیده به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در این کمپین ده ها پناهجو شرکت دارند.

امروز یازدهم ماه اکتبر 2010، برابر است با چهلین روز تحصن پناهجویان ایرانی در شهر آتن. بنا بر گزارشات رسیده به دفتر پناهندگی حزب، تا کنون تعداد هجده پرونده پناهجویان در این

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را

در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



Www.wupiran.net

Www.wupiran.org



شعبده بازی دفاع از آزادی بیان

آذر ماجدی

کمیته نوبل با یک تیر دو نشان را می زند. هم بورژوازی و چین را تحت فشار سیاسی می گذارد و هم با "کمونیست" خواندن حکومت چین، یکبار دیگر فضای جنگ سردی را احیاء می کند. این جایزه به یک "ناراضی" و معترض "ضد کمونیست" اعطاء می شود. خانم عبادی که معرف حضور همه هست، این جایزه با هدف تقویت معترضین "درباری" سازشکار و ملی - اسلامی ها در مقابل نیروهای رادیکال و کمونیست به ایشان داده شد.

جایزه آزادی و آینده رسانه ها که هر سال توسط یک بنیاد رسانه ای در شهر لایپزیک آلمان به روزنامه نگاران، نویسندگان و رسانه‌هایی اعطا می شود که از قرار "با به خطر انداختن خود برای آزادی رسانه‌ها تلاش می‌کنند" امسال به کاریکاتوریست دانمارکی، کورت وسترگارد، که کاریکاتورهایش از محمد، پیغمبر اسلام، در سال 2005 مجادلات بسیاری را دامن زد، داده شد. این بنیاد از اکبر گنجی که در سال 2007 این جایزه را دریافت کرده بود و شیرین عبادی برای شرکت در مراسم دعوت کرده بود. از قرار این دو تن در مراسم متوجه شده اند که جایزه به این کاریکاتوریست داده می شود و بعنوان اعتراض سالن را ترک کرده اند.

جایگاه سیاسی این دو تن برای ما روشن است. اکبر گنجی بیش از یک دهه و در سیاه ترین دوران حکومت رژیم اسلامی نه تنها از رژیم اسلامی در سرکوب آزادی بیان و هر نوع آزادی دفاع

هر سال بنیادهای مختلف در کشورهای اروپایی و آمریکا جوایزی را به برخی فعالین برای "دفاع از آزادی بیان" یا "حقوق بشر" اعطاء می کنند. این نهادها بعنوان بخشی از نهاد ایدئولوژیک نظام حاکم با اعطای این جوایز اهداف سیاسی - ایدئولوژیکی معینی را دنبال می کنند. جایزه نوبل یکی از مهمترین و با پرستیژترین این جوایز در تمام طول حیاتش در جبهه منافع بورژوازی جهانی قرار داشته است، چه در زمان جنگ سرد و چه پس از آن در زمان "نظم نوین جهانی". چند مورد بسیار بحث برانگیز اخیر اعطای جایزه صلح نوبل بدینقرار است: نلسون ماندلا و دوکلرک (رئیس دولت آفریقای جنوبی دوره آپارتاید) یاسر عرفات و اسحاق رابین (که منجر به استعفای یکی از هیات تصمیم گیری در اعتراض به انتخاب عرفات بود. او در اعتراض به اعطای جایزه به یک "تروریست" استعفا کرد!) شیرین عبادی (بعنوان "یک زن مسلمان که تناقضی میان حقوق بشر و اسلام نمی بیند") و مورد اخیر دانشجوی معترض و زندانی چینی است.

هر یک از این جوایز بروشنی اهداف سیاسی - ایدئولوژیک کمیته نوبل را افشاء می کند: تلاش برای تحکیم و تقویت حاکمیت ایدئولوژیک بورژوازی بر جهان. بنابراین نلسون ماندلا که 27 سال در زندان رژیم آپارتاید بسر برده، جایزه صلح نوبل را با دوکلرک رئیس حکومت آپارتاید که میلیون ها نفر را محکوم به فلاکت بارترین شرایط زیست و کار و بی حقوقی مطلق کرده است، تقسیم می کند. دانشجوی چینی، در شرایطی که تشنج بر روابط سرمایه غربی با چین حاکم است، بعنوان برنده جایزه صلح نوبل انتخاب می شود.

کرده است، بلکه در این سرکوب فعالانه شرکت داشته است. داستان پونز کوبیدن بر پیشانی دختران و زنان بی حجاب یا "بدحجاب" توسط مونتلفین سابق ایشان افشاء شده است. اکبر گنجی از عناصر اصلی سازمان دادن به وزارت اطلاعات، دستگاه شکنجه و سرکوب بوده است. اکبر گنجی هنوز نیز از این رژیم سرکوب گر و جنایتکار دفاع می کند.

خانم شیرین عبادی از چهره های سرشناس جنبش ملی اسلامی است. طی این سی سال ایشان بیشتر در دغدغه دفاع از اسلام و رژیم اسلامی بوده است تا دفاع از آزادی بیان و آزادی میلیون ها انسان. نقش شیرین عبادی در جنبش حقوق زن بعنوان یکی از موانع اصلی رادیکالیزه شدن آن بر همه آشکار است. به دستوسی نمایندگان مجلس رفتن، تقدیم جایزه نوبل خویش به خاتمی، دفاع از مجلس اسلامی، دروغ گفتن در روز روشن در دفاع از اسلام و خاک پاشیدن به چشم زنان آزادیخواه و ستمدیده، اعلام اینکه مردم ایران هنوز برای سکولاریسم آماده نیستند، در اوج سرکوب و شکنجه و اعدام، سپاه پاسداران و بسیج را "برادران عزیز" خواندن و از جوانان خواستن که در مقابل سرکوب خشن از خود "خشونت" نشان ندهند، فقط نمونه هایی از پرونده شیرین عبادی در دفاع از نظم موجود و مقابله با مبارزه مردم برای سرنوشتی رژیم است.

این دو مدافع رژیم اسلامی از نهادهای غربی بخاطر مبارزه شان برای "آزادی بیان و حقوق بشر" جایزه دریافت کرده اند. اهداف سیاسی - ایدئولوژیک این نهادها روشن است. مقابله با خطر احتمالی یک انقلاب کارگری و جنبش رادیکال مردم برای سرنوشتی رژیم. حال این دو تن به اعطای جایزه به کاریکاتوریست دانمارکی اعتراض کرده اند، به این علت که "وی با کاریکاتورهایش احساسات مذهبی را جریحه دار کرده است... در راستای اسلام ستیزی در برخی از کشورهای اروپایی در اینجا به یک کاریکاتور توهین آمیز درباره



پيامبر اسلام
داده‌اند." (شیرین عبادی) جایزه

جالب است که خانم عبادی، با حق بجانبی خاص اسلامی، هدف سیاسی - ایدئولوژیک پشت اعطای جایزه به کورت وسترگارد را افشاء می کند، اما زمانیکه ما کمونیست های کارگری اهداف سیاسی - ایدئولوژیک کمیته نوبل را در اعطای جایزه به ایشان افشاء کردیم، ایشان آزاده خاطر شد.

از یازده سپتامبر 2001 دو قطب تروریستی، تروریسم اسلامی و دولتی به یک جنگ عیان و گسترده دامن زدند. مبارزه با اسلامیت ها و جنبش اسلامی بهانه ای برای تحدید آزادی بیان و بسیاری حقوق شهروندی دیگر در کشورهای غربی شد. تحت نام مبارزه با تروریسم بسیاری از آزادی های مدنی توسط دولت های غربی ملغی شد. در این میان جناح راست و علنا راسیست جامعه مبارزه با اسلامیت ها را به بهانه ای برای حمله به مهاجرین و گسترش راسیسم بدل کرد. دولت های غربی با نعل و میخ زدن به گسترش این سیاست ها کمک رساندند.

در سال 2005 که تظاهرات و اعتراضات گسترده ای در کشورهای تحت حاکمیت اسلام علیه کاریکاتوریست و کاریکاتورها شکل گرفت که منجر به کشتن تعدادی شد، بسیاری از دولت های غربی در اشکال مختلف یا در مقابل مساله سکوت کردند و یا این حرکت را محکوم کردند.

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر ...

برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پنوم سوم حزب به اتفاق آرا،

ژوئن ۲۰۰۸

کارگران!

علیه سرمایه داری پپاخیزید!

شعبده بازی دفاع از آزادی بیان ...

اکنون که مقابله با رژیم اسلامی در دستور آنها قرار گرفته است و تحریم علیه آن در ابعاد مختلف اعمال شده است، آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، در مراسم دادن جایزه رسانه‌های شهر پوتسدام به کورت و سترگارد، از او تجلیل کرده است.

باید نقش این بنیادها و جوایز را و اهداف سیاسی - ایدئولوژیک آنها را افشاء کرد. این نهاد ها و جوایز یک بخش لاینچزا و مهم دستگاه ایدئولوژیک بورژوازی جهانی است. این جوایز از نظر مبارزات رادیکال و انقلابی مردم که برای آزادی، برابری و رفاه و خلاصی از نظام سرمایه داری و یک دنیای بهتر مبارزه می کنند، پشیزی ارزش ندارد. باید جایگاه این جوایز و برنده های آنها را در مقابل جهان گذاشت.

و جالب اینجاست که در مورد این دو نمونه "وطنی" شاهد از غیب آمد. تعهد آنها به آزادی بیان و تعهدشان به اسلام و جنبش اسلامی به روشنی نمایان شد. دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود از تعهدات تخطی ناپذیر ما کمونیست های کارگری است. از این رو ما حتی از حق آزادی بیان گرت وایلدرس، سیاستمدار دست راستی و راسیست هلندی برای بیان نظرات شنیع اش دفاع کردیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این شعبده بازی رد و بدل جایزه به جنبش ملی - اسلامی و مدافعین علنی و خجول رژیم اسلامی را افشاء خواهد کرد و قاطعانه از آزادی بی قید و شرط بیان، ابراز وجود، تشکل، تحزب، نقد، اعتراض و اعتصاب دفاع خواهد کرد.*

"آزادی، برابری، حکومت کارگری"

حزب اتحاد کمونیسم کارگری شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را بعنوان شعاری که به سادگی و دقت چکیده اهداف سوسیالیستی کارگری را بیان میدارد، در مرکز آموزش و آرتیاسیون خود قرار میدهد:

۱ - معنای "آزادی" در این شعار از دمکراسی فراتر می‌رود و بیان کلی و چکیده ای از مفهوم رهایی طبقه کارگر و اقشار تحت ستم و استثمار از چنگال مجموعه قید و بندهای اسارت اورطبقاتی و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرکوبگرانه جامعه بورژوازی است.

۲ - "برابری" در این شعار به معنی برابری اجتماعی و اقتصادی ایست که با الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و برقراری مالکیت و کنترل اجتماعی بر آن، در جامعه برقرار میشود. این "برابری" از اینرو به برابری حقوقی انسانها منحصر نیست و گویای برابری واقعی آنها در جامعه سوسیالیستی است.

۳ - حکومت کارگری" بیان فشرده ای از نظام سیاسی در جامعه سوسیالیستی است. حکومت کارگری یعنی پایان دادن به دولت به عنوان ابزار حکومت طبقه سرمایه دار، یعنی پایان دادن به دولت مافوق مردم بورژوازی است. حکومت کارگری، تضمین کننده لغو مالکیت خصوصی، کار مزدوری، و ارتش حرفه ای و بوروکراسی دولتی، و ضامن شرکت مستقیم همه مردم در ارگانهای حاکمیت و دخالت مستقیم در تعیین سرنوشت خود و جامعه میباشد.

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تامین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست.

ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی

طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی

اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصبان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتیهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکفی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم